

## ضدّ احاله (۲)

### منطق استثناسازی و سمیتوم قومیت

#### پویان صادقی

پرولتاریای بدون کارخانه، کارگاه و کار، بدون رئیس، گیج و پریشان از مشاغل عجیب و غریب، تا گردن در اضطرار معیشت فرورفته و زندگی‌اش چونان راهی‌ست که از میان اخگرهای آتش می‌گذرد.<sup>۱</sup>

سرمایه‌داری هم‌واره با مستثناکردن بخشی از خود به عنوان یک درون بیرونی یا بیرون درونی است که می‌تواند وجود داشته باشد. صیوروت و نیز تعادل منظومه تنها این‌گونه است که برقرار می‌شود. اشتباه رزا آن بود که می‌پنداشت تا وقتی بیرون سرمایه‌داری چیزی غیر سرمایه‌دارانه و پیشاکاپیتالیستی وجود داشته باشد عمرش درازا می‌یابد و به محض گلوبالیزه شدن آن سقوط نهایی محتومش درمی‌رسد. در این اشتباه جغرافیایی-مکانی رزا بصیرتی نهفته است که لزوم "بیرون" را تشخیص می‌دهد، ولی آن بیرون را درونی سرمایه‌داری نمی‌بیند. شاهد آن که همان جوامع پیشاکاپیتالیستی بیرون سرمایه‌داری مدّ نظر رزا نیز همان بیرون درونی کاپیتالیسم مرکانتیلیست گلوبال آن‌زمانی بودند و نمی‌شد کردوکار آن جوامع را و به ویژه تبدیل جوامع با شیوه‌ی تولید آسیایی به فتودالیسم را از سر تولید برای بازار جهانی، بدون لحاظ کردن کردوکار "امپریالیسم مبتنی بر استعمار مرکانتیلیستی هلند" و سپس تر "امپریالیسم مبتنی بر استعمار نظام‌مند بریتانیایی" درک کرد.

ارزش‌زدایی را در نظر آورید. بحران سرمایه‌داری ارزشی را می‌زداید که پیش‌تر در شیوه‌ی تولید سرمایه‌دارانه خلق شده است و می‌دانیم که بدون این زدایش شرط حیاتش ملغا می‌شود. دارایی‌های ارزش‌مند از مدار گردش "بیرونی" می‌شوند تا در دور بعد با تملک‌شان توسط سرمایه‌های عظیم‌تر به مدار سرمایه بازگردند. یعنی قاعده‌ی

<sup>۱</sup> - نقل قول از پاتریک شامواسو، سیاره‌ی زاغه‌ها، مایک دیویس، ترجمه‌ی امیر خراسانی، نشر مانیا هنر، چاپ اول، تهران، ۱۳۹۸، ص ۳۳۹.

منطق ارزش به‌مدد منطق استثناسازی است که پیش می‌رود و با این‌که قاعده زمینه‌ی عام را می‌سازد این استثنا است که شرط پایایی قاعده است.

اصل موضوعی شیوه‌ی تولید سرمایه‌داری جهت تضمین هژمونی‌اش جادادن سوژه‌هایش در انتزاعی‌ست که جامعه‌ی مدنی نام دارد. لیکن خود همین جامعه‌ی مدنی همیشه نامشمول آحادی‌ست که از آن مستثنا شده‌اند و از وجهی تاریخ سرمایه‌داری تاریخ بسا جنبش‌ها برای ورود به این جامعه‌ی مدنی بوده است. لیکن همه می‌دانیم که جامعه‌ی مدنی مناسکی‌ست که هر چه در آن ورود کند دیگر هیچ‌گاه همان چیز پیش‌ترش نخواهد بود. القصد این جامعه‌ی مدنی به‌مدد مستثنا کردن بخشی از آحاد است که وجود دارد، چه به‌محض دربرگرفتن کل، خود پویه‌ی هژمونی‌بخشش از کار می‌افتد.

در سطح سیاسی نیز این استثنای فاشیسم و شبه‌فاشیسم است که قاعده‌ی لیبرالیسم عام سرمایه‌داری را پابرجا نگه می‌دارد و در سطح چرخه‌های کلان فرگشت‌های سینوسی سرمایه‌داری، این استثنای دوران افول هژمونیک است که قرن‌های طولانی هلندی-بریتانیایی-آمریکایی را ممکن کرده است. پس پویه‌ی سرمایه‌داری با این دیالکتیک قاعده-استثنای در-زمانی و هم-زمانی است که پیش می‌رود.<sup>۲</sup>

## انسانیت مازاد

منطق استثناسازی یعنی این‌که سرمایه‌داری همیشه چیزی را از درون خود در بیرونش می‌گذارد و باز تولید می‌کند. نمونه‌ی گویای آن ارتش ذخیره‌ی کار است. مارکس در جلد یک سرمایه این موضوع را قانون عام و مطلق انباشت سرمایه‌داری دانسته و درون‌ماندگار آن. یعنی در سرمایه‌داری اشتغال کامل محال است. خیل عظیم انسانیت مازاد<sup>۱</sup> عازمان خانه‌به‌دوشی هستند که در چنگال سرمایه رخت بی‌نوایی برتن‌شان دوخته شده است. فرآیند انباشت بدوی و پرولتری‌زاسیون را به‌یاد آرید. این فرآیندی‌ست که نه یک‌بار و در طلیعه‌ی خونین سرمایه‌داری بل که فرآیندی‌ست همواره تکرارشونده که آحاد اجتماع را با برکندن از متعلقاتش، بالقوه به فروشنده‌ی تنها مایملکش یعنی کالای نیروی کارش بدل می‌کند و نیز امر مشاع را کالایی‌سازی می‌کند. در فرآیند پرولتری‌زاسیون آحاد از گذشته و وابسته‌هایش کنده می‌شوند لیکن همه پرولتر مشغول به کار نمی‌شوند. این آحاد مازاد همان بیرونی‌های درونی

---

<sup>۲</sup> - ضروری‌ست قید شود که فرصت استثنا ژانوسی است، فرجه‌ای‌ست که نه‌تنها قاعده را می‌پویاند، بل که قاعده دقیقاً در آن وهله‌ی استثنا می‌تواند از هم بگسلد. شرایط انقلابی، شرایطی‌ست که منطق انتزاع جامعه‌ی مدنی در حال گسست است و لذا پویه‌اش در حال ازکارافتادن و استثنا مشمول کثرت آحاد پرولتاریا می‌شود.

سرمایه‌داری‌اند که زائیده آن و زائده و زیادی وضعیت‌اند. این فرآیند مازادسازی درون‌ماندگار سرمایه‌داری و طبق منطق استثناسازی است که پیش می‌رود. منطق استثناسازی منطق انسانیت مازادساز است: بُنه‌کن کردن فرد از هستی و شیوه‌ی بازتولید پیشینش و رها کردن‌اش در برهوت امرواق سرمایه. منطق استثناسازی منطق پردازش پرولتاریایی‌ای غیررسمی‌ست که حتا شانس پرولترشدن را هم ندارد؛ غرق در فلاکت و بدون هیچ منظری برای آینده.<sup>۳</sup>

منطق استثناسازی ادامه‌ی دیالکتیک کار و سرمایه، نعمت و مسکنت، و ... است؛ اصل دیگر توسعه‌ی کاپیتالیستی ضابطه‌ی توسعه‌ی مرکب و ناموزون است که وقتی در سطح جهانی کار می‌کند جهان اول و جهان سوم و یا همان شمال و جنوب را برمی‌سازد و وقتی در سطح ملی کار می‌کند مناطق توسعه‌یافته و توسعه‌نیافته را؛ مناطقی که ثقل سرمایه باعث جذب هرچه‌بیش‌تر دوباره‌ی سرمایه می‌شود و مناطقی که به‌واقع رهاشده‌اند. این رهاشده‌گی از عوامل موجد همان انسانیت مازاد است.

منطق استثناساز در دوره‌ی پیشین امپریالیسم، استعمارساز بود و مقابله علیه آن به‌صورت جنبش‌های استقلال‌طلبانه و ملی-انقلابی خود را نمودار می‌ساخت، لیکن در عصر فعلی امپریالیسم، که میانجی‌اش بورژوازی‌های ملی هستند، سمپتوم این منطق استثناساز در درون دولت‌ملت‌ها خود را به صورت امر محلی-قومی می‌تواند نشان دهد.<sup>۴</sup> یعنی در صورت عدم شناخت پیوستگی آن با سرمایه‌داری و با توجه به ترکیب محلی-قومی در درون هر دولت‌ملت، که تاریخاً از پیش موجودند، به صورت قومیت‌گرایی و برساخت عنصر جزئی هویت‌انگارانه می‌تواند بروز یابد که سر از ارتجاع درمی‌آورد. غلبه بر این هویت‌انگاری و تبیین و تصریح پیوستگی استثنا با کاپیتالیسم و پراتیک در این راستا از رئوس خطوط پراتیکی پرولتری-کمونیستی است.

### مؤخره: خط پرولتری

با توجه به شکاف بین ج.ا.ا و امپریالیسم آمریکا<sup>۵</sup> و وجود جنبش سرنگونی‌طلبی، بروزات جنبشی-سیاسی این هویت‌گرایی قوم‌گرایانه به آسانی می‌تواند در راستای آن فعال شده و با توجه به ظرفیت بالایش و وجود

<sup>۳</sup>- در این خصوص و به‌قصد از نظر گذراندن شرحی مبسوط خواننده می‌تواند به کتاب سیاره‌ی زاغه‌ها، اثر مایک دیویس، ترجمه‌ی امیر خراسانی، نشر مانیا هنر رجوع کند.

<sup>۴</sup>- در بلاهت‌باره‌گی چپ سرنگونی‌طلب ایران همان بس که این شورش تیر خوزستان را ذیل مسئله ستم ملی درک کرده و برای خالی نبودن عریضه، آموزه آن‌زمانی «حق تعیین سرنوشت ملل» لنین را در این زمان دیکته می‌کردند. لاطانات احزاب خارج کشوری و یا چپ‌های داخلی‌ای چون جلیل شکری، یاشاردارالشفا (هر دو در سایت نقد) و یا لایلا حسین‌زاده و خیل کثیر دیگری از این اوباش، گویای این بلاهت‌باره‌گی بودند.

<sup>۵</sup>- این موضوع در مقالات پیشین نگارنده بررسی شده است و خواننده می‌تواند بدان‌ها رجوع کند.

نارضایتی‌های عمیق، توانش این را دارد که جامعه را به آستانه‌های زدوخورد خیابانی و مسلحانه‌ی دهشتناک بکشاند و دست‌آخر به دست‌افزاری به‌موازات آن چه که "انهدام بی‌معنای اجتماعی" می‌خوانیم، بدل شود.

ذیل این تحلیل، آن چه که در خوزستان ابتدابه‌ساکن شورش آب نامیده شد، سرریز همان توسعه‌ی مرکب در خطه‌ای ویژه چون خوزستان است که در غیاب خط پرولتری-کمونیستی، درست از آن جا سردرآورد که نباید: سرریز سمپتوم قومیت و فوران هویت‌گرایی قوم‌گرایانه. تبعات سیاسی و خطرات در کمین این وضعیت آن‌چنان هویداست که نیازی به تأکید از سوی نویسنده ندارد. لیکن تأکید بر سوی دیگر آن باید گذاشته شود: موضع و "چه باید کرد" پرولتری-کمونیستی. تفاوت شورش آب خوزستان نیز با دی ماه ۹۶ و آبان ماه ۹۸ از همین سر قابل بررسی‌ست: در دی ماه و آبان ماه ما با سرریز تروماتیک شکاف طبقاتی برآمده از منطق ارزش طرف بودیم که بیان سیاسی‌ای از آن خود نداشت، درست در مقابل شورش آب که بیانش را در هویت‌گرایی قوم‌گرایانه از پیش‌ترها یافته بود و همین مایه‌ی این است که بتوان گفت دی ماه و آبان ماه مبارزه‌ی طبقاتی را پس از خودشان ممکن‌تر می‌کنند، لیکن بیان قومیت‌گرایانه‌ی شورش آب همان چیزی‌ست که آن را ارتجاعی و لازم به مداخله‌ی کمونیستی می‌کند. انسانیت مازاد<sup>۱</sup> "بیرون درونی" کاپیتالیسم است و طبقه‌ی کارگر ایران بدون اتحاد با این اقشار و جلب اتحاد و هم‌بستگی با آن‌ها تکه‌ای بزرگ از خودش را بیرون خواهد گذاشت. یکی از رموز پیروزی افق پرولتری در ایران و جهان تبیین و تأکید و پراتیک این پیوستگی‌ست. یعنی کارگر پالایشگاه آبادان و پتروشیمی‌های ماهشهر و اماکن صنعتی اهواز و پالایشگاه‌ها و پتروشیمی‌های عسلویه و ... باید خود را به انسانیت مازادی که در کنار گوشش در همان بغل دارد زیست می‌کند، نزدیک کند. یعنی کمونیست باید بداند که اغماض از این انسانیت مازاد یعنی سپردن آن‌ها به دست وحوشی چون الاحواز و داعش و انواع و اقسام هیولاهای دیگر. در زمانه‌ای که به‌اصطلاح جنبش علیه ستم ملی، پروامپریالیستی است، قومیت‌گرایی که دیگر جای خود دارد. اگر این انسانیت مازاد<sup>۲</sup> زائده‌ی ضروری سرمایه‌داری است، حرکت به سمت آن‌ها و ایجاد هم‌افقی و مودت با ایشان الزام استراتژیک پرولتری است.